

بررسی تأثیر سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های دولت‌ها در مشارکت اجتماعی و سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بر روند اعتماد سیاسی جامعه بلوچستان

احمد کهرآزهی^۱محمدعلی خسروی^{۲*}محمد توحید فام^۳ملکنج خسروی باب اناری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

چکیده

یکی از پارامترهای مهم در مشارکت‌های اجتماعی، اعتماد سیاسی است. اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است. اعتماد باعث تسریع مبادلات در زمینه‌های مختلف شده و منجر به همکاری و تعامل بیشتر در جوامع قومی می‌گردد. هدف از انجام این پژوهش، بررسی نقش مشارکت اجتماعی در ارتقاء اعتماد سیاسی در بلوچستان ایران، پس از انقلاب اسلامی می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق بر مبنای سرمایه اجتماعی مبتنی بر نظریه فوکویاما و زتومکا درباره ارتباط متقابل بین مشارکت اجتماعی و اعتماد سیاسی است. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از مطالعه میدانی، منابع کتابخانه‌ای اینترنتی و مصاحبه استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که به سبب کاهش مشارکت اجتماعی جامعه بلوچ در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، علی‌رغم مشارکت گسترده در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و پس از آن، باعث بی‌اعتمادی سیاسی نسبی در جامعه بلوچ شده است. و این قوم در موقعیت واگرایی قرار گرفته است. یکی از عوامل اصلی کاهش مشارکت بلوچ‌ها در ساختار بالای اداری و سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی حکومت نسبت به جامعه بلوچستان می‌باشد که این امر، نتیجه ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه است که ریشه در فرهنگ اعتماد و روابط متقابل آنها داشته و حاصل رویدادها و ذهنیات گذشته جامعه بلوچستان از روش‌های رفتاری حکومت‌های تمرکزگرای استبدادی و خودکامه پیش از انقلاب، نسبت به آنهاست. رفتارها و باورها به‌عنوان یک ساختار نسبتاً بادوام رفتارها و باورهای سیاسی جامعه بلوچستان و حکومت مرکزی را در گذشته و حال شکل داده و هدایت می‌کند. به دلیل همین موضوع، در جامعه بلوچستان نسبت به اتخاذ سیاست‌های حکومت، بی‌اعتمادی نسبی وجود دارد.

واژگان کلیدی: بلوچستان، مشارکت اجتماعی، اعتماد سیاسی، فرهنگ اعتماد و انقلاب اسلامی

^۱ گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ahmad.kahrzeh@yahoo.com

^۲ گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mkhsravi@yahoo.com

^۳ گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران tohidfamm@yahoo.com

^۴ گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران khosravimalektaj@gmail.com

مشارکت به‌عنوان یک کنش اجتماعی؛ ریشه در باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی افراد جامعه دارد و برای تحقق مشارکت افراد بایستی اعتماد، رضایت و آگاهی آنها را در فضای مناسب و مطمئن جلب کرد و وگرنه مشارکت در شکل مفهومی و جامعه‌شناختی آن پدید نخواهد آمد یا در سطح بسیار نازلی قرار خواهد گرفت.

اعتماد نیز یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است. چرخ‌های زندگی بر محور اعتماد به یکدیگر در حال حرکت است و اهمیت اعتماد در روابط و پیوندهای اجتماعی به‌گونه‌ای است که می‌توان اعتماد را عنصر اساسی زندگی اجتماعی تلقی کرد که زمینه همکاری و تعامل را در روابط اجتماعی گسترش می‌دهد. در این صورت افراد بدون نیاز به کنترل رسمی و بر پایه اعتماد متقابل به یکدیگر بر روابط خود نظارت می‌کنند و امور خود را اداره می‌کنند و تنها در چنین صورتی افراد در جامعه احساس امنیت کرده و نظم و ثبات در جامعه حاکم می‌شود. در فضای مبتنی بر اعتماد ابزارهایی چون زور و کنترل رسمی، ضرورت خود را از دست داده و افراد بر پایه حسن ظن در روابط اجتماعی به مبادلات در جامعه می‌پردازند.

مشارکت اجتماعی و اعتماد سیاسی از عناصر و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مؤلفه‌های فراوانی دارد که متناسب با فرهنگ جامعه است. مؤلفه‌هایی چون اعتماد، مشارکت در نهادهای مدنی و مؤسسات خیریه، ارتباطات مناسب با دیگران و مسئولیت‌پذیری، همکاری و روحیه کارگروهی و

مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی و اعتماد سیاسی که در یک رابطه متعامل باهم قرار گرفته و هرکدام تقویت‌کننده دیگری است از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. این دو مؤلفه از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیز هستند. مشارکت اجتماعی و اعتماد سیاسی از جمله ملزومات بنیادین مردم‌سالاری و شهروندی و از ضرورت‌های جدانشدنی نظام سیاسی در قرن بیست و یک است و از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی سیاسی پاسخ به نیاز فزاینده مشارکت اجتماعی - سیاسی و نهادینه کردن آن در قالب نهادهای مدنی است.

اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی یکی از مفاهیم مرتبط با اعتماد است که به‌طورجدی دهه گذشته وارد حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی شده است. تعریف متفاوتی از مفهوم اعتماد سیاسی ارائه شده است که می‌توان مفهوم اعتماد سیاسی را از میان آن‌ها استخراج کرد.

بیشتر تعریف‌های اعتماد سیاسی به «انتظارات هنجاری» (Normative Expectation) مردم از دولت

بازمی‌گردد. ۲۰۰۶ Gershtenson Ladewing

اعتماد سیاسی، به جهت گیری مؤثر و محاسبه شده مردم به دولت بازمی‌گردد و بر این قرار دارد که تا چه حد دولت مطابق انتظارات هنجاری مردم رفتار می‌کند.

اعتماد سیاسی به تلقی برداشت شهروندان و افراد جامعه در مورد کارآمدی نظام سیاسی /نخبگان سیاسی/نهاده‌ای سیاسی موجود برمی‌گردد و اثرات اجتناب‌ناپذیری بر توانایی یک نظام سیاسی در حل معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یک نظام در سطح داخل و بین‌المللی با به‌کارگیری منابع کمتری دارد.

مشارکت

مشارکت به‌عنوان یک پدیده پیچیده و چندبعدی مانند بسیاری از دیگر پدیده‌های اجتماعی به‌سادگی قابل‌تعریف نیست. در فرهنگ معنی واژه (مشارکت) به معنی (شرکت و انبازی) کردن آمده است. (معین ۱۳۶۹) مشارکت در معنای لغوی آن (سهمی در چیزی غیر از خود داشتن) مشارکت است. (آریان‌پور، ۱۳۷۴) باهم شریک شدن، همکاری کردن و درگیر شدن در یک فعالیت است. (Oxford ۲۰۰۳) مفهوم از شراکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است (پیرو، ۱۳۵۷:۲۷۵) پیتر اوکلی و مارسدن در تعریفی از شرکت می‌گویند، مشارکت، درگیر شدن ذهنی و عاطفی افراد در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا به هدف‌های گروه یاری دهند و برای رسیدن به آن احساس مسئولیت کنند. سه عنصر مهم در این تعریف، عبارت‌اند از: درگیر شدن، یاری دادن و مسئولیت (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰:۳۳) در ادبیات مرتبط با سرمایه اجتماعی، مفهوم مشارکت به‌عنوان یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی است. مشارکت برحسب قلمرو اجرایی به بخش‌های مختلفی همچون: مشارکت درونی، مشارکت فرهنگی، مشارکت اجتماعی و مشارکت سیاسی تقسیم می‌شود. (محسن تبریزی ۱۳۶۹)

مشارکت اجتماعی

دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی - گروهی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است مشارکت اجتماعی حوزه وسیعی از فعالیت‌های را در برمی‌گیرد؛ حوزه‌ای از فعالیت‌ها که عبارت است از عضویت، همکاری و فعالیت‌های فردی و جمعی افراد جامعه در انجمن‌ها، تشکل‌های دولتی و غیردولتی اعم از انجمن‌های اقتصادی، شغلی، محلی، منطقه‌ای و ملی، شرکت و همکاری در برگزاری مراسم و جلسات مختلف خیریه اعم مجالس اعیان ملی - مذهبی و... است (پیرو، ۱۳۷۵:۲۸۵). اشکال مشارکت اجتماعی را می‌توان قرارداد. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶:۱۰۷)

- سرمایه اجتماعی

جامعه‌شناسان معاصر برای بررسی کمیت و کیفیت روابط اجتماعی در جامعه از مفهوم سرمایه اجتماعی بهره جسته‌اند (شارع پور، ۱۳۸۰:۱۰۲). اما سرمایه اجتماعی چیست؟ برای مفهوم سرمایه اجتماعی به‌طورکلی

می‌توان منابعی تعریف کرد که میراث روابط اجتماعی‌اند و کنش جمعی را تسهیل می‌کنند. این منابع که از طریق اجتماعی شدن حاصل می‌شوند دربرگیرنده اعتماد، مشارکت، هنجارها و شبکه‌هایی از پیوندهای اجتماعی است که موجب گردآمدن افراد به صورت منسجم و باثبات در داخل گروه به منظور تأمین هدفی مشترک است. (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۷۴)

اعتماد اولین جزء سرمایه اجتماعی

تمامی کسانی که درباره سرمایه اجتماعی بحث کرده‌اند از اعتماد به عنوان عنصر اساسی سرمایه اجتماعی یاد کرده‌اند. اعتماد در میان سایر اجزای سرمایه اجتماعی از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان شاخصی مناسب برای پیوندهای ارزنده و متقابل اجتماعی شناخته شده است. به همین دلیل ضرورت دارد درباره اعتماد بحث مستقلی صورت گیرد. واژه اعتماد در فرهنگ جهانی انگلیسی این گونه معنا شده است: «پذیرفتن چیزی به دلیل وجود عدالت، راستی و انصاف و امیدی که به دنبال آن برای به نتیجه رسیدن کار احساس می‌شود.» (کراو، ۲۰۰۲).

اعتماد جزء ضروری و جدانشدنی زندگی روزمره ماست. در یک سازمان، نهاد یا جامعه، اعتماد، لازمه ایجاد ارزش‌های مشترک است. اعتماد از جنس عمل است و نه شعار که از طریق روابط فردی و اجتماعی تولید می‌شود. بزرگ‌ترین پشتوانه و منبع تولید اعتماد، عملکرد شخصی و اجتماعی ما است. اعتماد با گذشته و حال ما عجین شده است و آینده ما را می‌سازد. در یک جامعه هراندازه از اعتماد بیشتر استفاده شود، افراد آن جامعه خود را در ارزش‌های فردی و اجتماعی بیشتر سهم می‌دانند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی مستحکم‌تر و انسجام جامعه بیشتر می‌شود. جامعه منسجم با هزینه و زمان کمتری به اهداف خود می‌رسد. در تماس‌های چهره‌به‌چهره هراندازه از اعتماد بیشتر استفاده شود، افراد آن جامعه خود را در ارزش‌های فردی و اجتماعی بیشتر سهم می‌دانند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی مستحکم‌تر و انسجام جامعه بیشتر می‌شود. جامعه منسجم با هزینه و زمان کمتری به اهداف خود می‌رسد. تماس‌های چهره‌به‌چهره مهم‌ترین عامل اساسی در ساختن اعتماد و یا بازسازی آن است.

اعتماد، کلید گشودن توانایی‌های یک جامعه است. برای مدیران سازمان‌ها، ایجاد اعتماد، فرصت‌سازی و بی‌اعتمادی نوعی فرصت‌سوزی به حساب می‌آید. اعتماد به دست آوردنی و تولید شدنی است. اعتماد، میوه شیرین تعامل سازنده و رفتار صادقانه اعضای گروه است. اعتماد ذهنی نیست؛ بلکه یک تجربه ای ملموس است که از تعاملات اجتماعی به دست می‌آید.

اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی

اعتماد بنیادین نگرشی نسبت به خود و دنیای اطراف است که بر رفتار و اعمال ما اثر می‌گذارد این فکر را تقویت می‌کند که افراد و امور جهان قابل اعتمادند (اوجاقلو، ۱۳۸۴)

این نوع نگرش، روان‌شناختی است و در نظریات اریکسون ریشه دارد. اریکسون برای رشد انسان هشت مرحله قائل شده است. او این مراحل رشد در نظر او مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی است.

در این مرحله نوع رابطه با کودک می‌تواند اعتماد یا بی‌اعتمادی او را به محیط به وجود آورد که در دوره‌های بعدی زندگی ادامه پیدا می‌کند (مهر آرا، ۱۳۷۳)

اعتماد تعمیم‌یافته

اعتماد تعمیم‌یافته^۱ را می‌توان داشتن حسن ظن به بیشتر افراد جامعه، جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی قبیله‌ای تعریف کرد. (امیر کافی، ۱۳۸۰، ۱۰)

موضوع اعتماد تعمیم‌یافته می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین عنصر نگرشی سرمایه اجتماعی محسوب شود و به معنای دقیق کلمه، مفهومی است که به طور وسیع در تحقیق‌های تطبیقی از آن استفاده می‌شود و برای متمایز کردن جوامعی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند (نسبت به جوامعی که سرمایه اجتماعی پایینی دارند) به کار می‌رود (هوگو، ۲۰۰۷، ۵۱۵) در جامعه‌ای که تحرک و نیاز به همکاری با غریبه‌ها و اتکای به آن‌ها از ویژگی‌های برجسته آن است، اعتماد بین اشخاص، راهگشا نیست.

به نظر سلما، اعتماد به دیگران نمی‌تواند بر اساس اطلاعات تجربی شکل بگیرد که به‌سادگی از طریق توجه به مردم یا گروه‌ها به دست می‌آید، زیرا ما نمی‌توانیم قابلیت اعتماد هر فرد را به طور جداگانه مطابق با تجربه‌های خود حدس بزنیم. وی عقیده دارد که اعتماد اجتماعی بیشتر بر اساس و بنیاد ارزش‌های اخلاقی صورت می‌گیرد که آن را بنیاد اخلاقی می‌نامد. به نظر سلما، اعتماد تعمیم‌یافته یا اخلاقی مبتنی بر تجربه‌های شخصی ما نیست، بلکه بیشتر بر اساس نگاه ما به جهان است که از والدین خود یاد می‌گیریم. اعتماد اخلاقی کاملاً باثبات و محکم است و در طول زمان توسط نمونه‌های اتفاقی خیانت یا قربانی شدن (بی‌اعتمادی) متأثر نمی‌شود. (سلمی، ۲۰۰۲، ص ۲۵۷) به نقل از هوگو ۲۰۰۷، ص ۵۱۲.

اعتماد شخصی

اعتماد شخصی در روابط مستقیم و چهره‌به‌چهره بین اشخاص یافت می‌شود. هم‌زیستی مستقیم بین تعامل‌کنندگان از ویژگی‌هایی است که اعتماد بین شخصی را از دیگر شکل‌های اعتماد جدا می‌کند. اعتماد بین شخصی را می‌توان در تعامل و ارتباط میان همسایگان، دوستان، همکاران، مشتری، قومی، قبیله‌ای، کارگر، سرکارگر، رئیس، کارمند و دیگر موارد مشابه مشاهده کرد (غفاری، ۱۳۸۳).

^۱ Generalized Trust

در اعتماد بین اشخاص هر دو نوع اعتماد عمومی، یعنی اعتماد زیردست به بالا و بالعکس و اعتماد افقی، یعنی اعتماد به هم‌ردیفان وجود دارد. این نوع اعتماد با دیگر انواع اعتماد تفاوت چندانی ندارد، فقط موضوع آن عینی‌تر و سطح آن خردتر است. به طوری که زتومکا بیان می‌کند، حضور هم‌زمان کنش‌گران در یک مکان، ویژگی‌های منحصر به فردی را پدید می‌آورد که اعتماد بین اشخاص را از دیگر شکل‌های اعتماد متمایز می‌کند (زتومکا، ۱۳۸۶)

مکاتب مطالعات اعتماد سیاسی

مطالعات در مورد اعتماد سیاسی به شکل‌گیری دو مکتب عمده در میان جامعه‌شناسان سیاسی منجر شده است. این دو مکتب، تفاوت‌های ظریفی دارند و دیدگاه متفاوتی در مورد تعریف، ریشه‌ها و کارکرد اعتماد ارائه می‌دهند. هر دو سنت، اعتماد را به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای وفاق و اقدام جمعی به شمار می‌آورند، اما در مورد منشأ اعتماد اختلاف نظر دارند. (Leach & Sabatire ۲۰۰۵)

مکتب «اعتماد رابطه‌ای^۲»، اعتماد را نتیجه قابلیت اعتماد در افراد می‌بیند و قواعد نهادی‌ای که مولد قابلیت اعتماد است را جستجو می‌کند. این مکتب به نظریه انتخاب عقلانی، توجه ویژه‌ای دارد و تحلیل‌های خود را بر این اساس بنا می‌کند. (Leach & Sabatier ۲۰۰۵)

در مقابل، مکتب «اعتماد اجتماعی^۳» قرار دارد که ریشه بی‌اعتمادی را در تنازع عقیده، کمبود شناخت و سوءتفاهم در مورد مشروعیت روند سیاست‌گذاری می‌داند. (Leach & Sabatier ۲۰۰۵) این مکتب، بیش از آنکه به عوامل فردی توجه کند، عوامل اجتماعی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. نظریه «سرمایه اجتماعی» به این مکتب تعلق دارد و اندیشمندان وابسته به «اعتماد اجتماعی» بودند که این مفهوم را ابداع کردند.

جانب‌داری فرهنگ‌گرا و حرفه اعتماد

چنین جانب‌داری فرهنگ‌گرا در بحث اعتماد مشهود است: اگر آن شش پنداشتی را در نظر بگیریم که به صورت نشانه‌ای برای توجه دوره اخیر به فرهنگ مطرح شد، می‌بینیم که اعتماد به‌عنوان مؤلفه محوری در همه آن‌ها حضور دارد.

اول: اعتماد بعد مهمی از فرهنگ مدنی است. آن‌چنان‌که آلموند و وربا تأکید کرده‌اند: «فرهنگ مدنی احساس وسیع و گسترده‌ای از کفایت سیاسی و اعتماد متقابل شهروندان است». اعتماد سیاسی بازتابی از وجود جو

^۲ Relational Trust

^۳ Social Trust

گسترده اعتماد در جامعه است. «اعتماد اجتماعی عمومی به اعتماد سیاسی مربوط تبدیل می‌شود.» (آلموند و وربا ۲۲۸، ۱۹۶۵) و حضورش پیش شرط ضروری برای وجود یک نظام سیاسی زنده و پویاست.

«اخیراً اعتماد به‌عنوان کلید فرهنگ سیاسی مدنی در نظر گرفته شده است» (سیلور ۵۲، ۱۹۸۵). «ادبیات فرهنگ سیاسی»^۴ بر این نکته تأکید دارد که تطور و بقای دموکراسی مبتنی بر توده به وجود برخی از رسوم و گرایش‌های حمایتی در میان عامه مردم نیاز دارد. یکی از اساسی‌ترین این گرایش‌ها احساس اعتماد بین‌فردی است» (اینگلهارت ۱۲۰۴، ۱۹۸۸).

کارکرد و اهمیت مشارکت اجتماعی^۵

به نظر مرتن هرگاه فردگرایی مفرط غالب شود و تنها هدف کسب موقعیت باشد دگرگونی بسیار ظریفی اتفاق خواهد افتاد، در این حال قواعد و مقررات غیررسمی توانایی خود را برای نظام بخشیدن از دست می‌دهند، اعتقاد کلی به این قواعد، بی‌ارزش و بی‌مایه جلوه می‌کند، مجازات‌های نهادی شده که ابزارهای نظم اجتماعی هستند، اثربخشی خود را از دست می‌دهند و همه افراد به مهارت و کاردانی شخصی خود بازمی‌گردند و فردیت جای مشارکت اجتماعی را می‌گیرد این همان نتایجی است که بعضی از جامعه‌شناسان آن را ویرانگر وحدت اجتماعی می‌نامند (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

براین اساس مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی آدمی شناخته شده است. مشارکت اجتماعی نه تنها برای فرد مشارکت‌جو لذت و خوشی به بار می‌آورد بلکه عامل شکل‌دهی به روابط و همچنین سازنده شبکه‌های حمایتی بالقوه است. مشارکت اجتماعی به دو گونه رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. مشارکت اجتماعی رسمی فعالیت‌هایی نظیر داشتن یک فعالیت ورزشی به صورت سازمان‌یافته در قالب یک باشگاه ورزشی و یا فعالیت در یک حزب سیاسی و یا مشارکت در جلسات انجمن اولیاومربیان است. مشارکت اجتماعی غیررسمی فعالیت‌هایی مانند دیدار با دوستان و خویشاوندان، رفتن به سینما، تئاتر، پارک و نیز شرکت در مجلس ترحیم هم‌محله‌ای‌ها را در بر می‌گیرد (ربیعی، ۱۳۸۳: ۵۴).

^۴ Political Culture

^۵ Social Participation

با وجود پیچیدگی موضوع، نظرگاه‌های گوناگونی درباره چگونگی مشارکت در ایران وجود دارد که از میان آن‌ها می‌توان به سه دیدگاه اساسی اشاره کرد.

در اولین دیدگاه، ایرانیان، فردگرا و غیر مشارکتی معرفی شده‌اند. از این منظر بر مبنای ساختارهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دارای روحیه فردگرایی و قبیله‌گرایی بوده و اکثر مردم اعتقاد به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و امور اجتماعی نداشته‌اند. صاحب‌نظران این دیدگاه در ارتباط با عدم تحقق توسعه در ایران به عواملی چون حاکمیت دائمی حکومت‌های مستبد، انحصار و تسلط دولت بر مالکیت، عدم امکان تحرک اجتماعی، فقدان قانون و حقوق شهروندی، وجود مشروعیت مبتنی بر قلمرو غلبه، تمرکز قدرت در دست دولت و فقدان گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مستقل از دولت تأکید داشته‌اند. (کاتوزیان؛ ۱۳۷۲، ۴۶)

رابطه مشارکت اجتماعی و اعتماد سیاسی

اعتماد، افزایش ارتباط را منجر می‌شود. ارتباط افراد در جامعه، در اشکال مختلف، ضمن آنکه نتیجه اعتماد اولیه بوده؛ منجر به تقویت اعتماد، امید، ایجاد سرمایه اجتماعی، همدلی و وفاق می‌شود و زمینه مشارکت را حتی با وجود اختلاف‌نظرها فراهم می‌آورد. مشارکت و تعامل در انجام امور جامعه، اولین قدم برای ساختن جامعه است؛ انسان‌ها در شرایطی که به جامعه و محیط اطراف خود مثل محله، شهر یا کشور علاقه و دلبستگی داشته باشند، برای حل مشکلات، پیشرفت و توسعه آن تلاش می‌کنند. مشارکت در اشکال مشارکت اجتماعی، مدنی، اقتصادی، سیاسی، توسعه‌ای و... وجود دارد.

مشارکت و همیاری ضمن رهاوردهای مادی و توسعه‌ای برای جامعه، رهاوردهای معنوی باارزش‌تری نیز دارد. انسان در بستر گروه از انزوا و تنهایی خارج می‌شود، امید و شادابی در او جاری می‌شود و حس زندگی و فعالیت سراسر جامعه را در برمی‌گیرد. چنین جامعه‌ای بستر اعتماد و توسعه است. توسعه در ارتباطی تنگاتنگ با مشارکت قرار دارد. مشارکت یک ضرورت عقلانی، انسانی و اخلاقی برای پیشرفت جامعه است. در حال حاضر برای الگوهای توسعه مشارکتی تأکید می‌شود. مایکل تودارو، در برنامه‌ریزی توسعه‌ای دولت‌ها بر جلب مشارکت و کمک‌های ذهنی و عملی تأکید می‌کند. برخی محققان توسعه را مترادف مشارکت می‌دانند (طالب، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

مشارکت‌های مدنی و اجتماعی در اشکال رسمی و غیررسمی، عمودی و افقی وجود دارند. مشارکت اجتماعی برای افراد مختلف جامعه که لزوماً در مرتبه یکسان و برابر قرار ندارند و تفاوت‌هایی اقتصادی و فرهنگی و اندیشه‌ای دارند، فضای همدلی، برابری، اعتماد، همیاری و امید می‌آفریند.

در حکومتی که مشارکت سیاسی مردم بالاست، مشروعیت نیز قوت دارد. یکی از عوامل ایجاد بحران مشروعیت در هر حکومت و نظام سیاسی، عدم حضور و مشارکت شهروندان در امر سیاسی آن جامعه است.

مشارکت و اعتماد دو پایه اصلی سرمایه اجتماعی هستند. فوکویاما معتقد است سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌هاست نه افراد و هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و این در صورتی معنی دارد که بیش از یک نفر در آن سهمیم باشد. گروهی که دارای سرمایه اجتماعی است، ممکن است به کوچکی دو دوست باشد که با یکدیگر تبادل اطلاعات می‌کنند یا در پروژه‌ای همکاری می‌کنند یا ممکن است در مقیاس بزرگ‌تری تمامی یک ملت باشد. فوکویاما برخی از کشورها را که از نظر فرهنگی یکسان هستند بر اساس سرمایه اجتماعی مقایسه می‌کند. هدف او این است که به این سؤال پاسخ دهد: چرا برخی کشورها موفقیت اقتصادی بیشتری در مقایسه با سایر کشورها دارند. او ادعا می‌کند در این کشورها سطوح بالای قابلیت اجتماعی (سرمایه اجتماعی) صداقت و اعتماد، افراد را به انجام کارهای مشارکتی و تعاونی مشتاق می‌کند و زمینه را برای رشد و ترقی فراهم می‌کند. مثلاً در جامعه ژاپن سطوح بالای سرمایه اجتماعی سبب گسترش و توسعه این کشور شده درحالی‌که در جامعه چین، پیوندهای موجود مانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شده و فرصت‌های نوآوری را محدود کرده است. فوکویاما معتقد است جوامع مدرن به جای اینکه در صدد باشند که اخلاق اعضایشان را بهبود بخشند در جست‌وجوی تأسیس نهادهایی چون حکومت متکی بر قانون اساسی و مبادله مبتنی بر بازار آزاد هستند تا رفتارهای اعضای خود را نظام‌مند کنند (فوکویاما، ۱۳۷۹ ص ۱۳ به نقل از دانش مهروراد).

به‌طور کلی تئوری سرمایه اجتماعی تحلیل خود را متمرکز بر ویژگی‌های کلان اجتماعی می‌کند و معتقد است که این ویژگی‌های کلان اجتماعی، انگیزشی در افراد ایجاد می‌کند که عامل مشارکت و توسعه جامعه می‌شود؛ بنابراین عدم وجود سرمایه اجتماعی (اعتماد و شبکه پیوندها) در افراد، سبب عدم مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.

سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی که دستیابی به اهداف و اجرای پروژه‌های گروهی و اجتماعی را تسهیل می‌کند، مانند سرمایه مادی به‌سادگی آشکار نمی‌شود. سرمایه اجتماعی ذاتاً مادی نیست در فرد هم وجود ندارد؛ بلکه بین روابط موجود بین افراد وجود دارد و آنجا ظاهر می‌شود. (پاتنم، ۱۹۹۳: ۳۰). بر این مبنا هرگاه یک جامعه یا نهاد اجتماعی بتواند مشارکت اعضای خود را برای دستیابی به اهداف خاص یا حل مسئله‌ای جلب کند، گفته می‌شود که آن جامعه دارای سرمایه اجتماعی است. این مشارکت می‌تواند الزام به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و هر نوع دیگر باشد.

یکی از مفاهیم مهم در تبیین سرمایه اجتماعی از دیدگاه فوکویاما «شبکه اعتماد» می‌داند. شبکه اعتماد عبارت است از گروهی که بر اساس اعتماد متقابل به یکدیگر، از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در تبادلات فی‌مابین خود استفاده می‌کنند. از این‌رو اعتماد فی‌مابین نقش زیادی در تسهیل فرایندها و کاهش هزینه‌های مربوط به این‌گونه مبادله‌ها دارد. شبکه اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه یا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آید.

پژوهشگر برای تبیین مسئله اعتماد در جامعه بلوچستان از مفهوم شعاع اعتماد به اعتقاد فوکویاما، یعنی دایره‌ای از افراد که در میان آن هنجارهای مشترک وجود دارد. هرچه شعاع اعتماد وسیع‌تر باشد و افراد بیشتری را در بر بگیرد، بر اعتماد اجتماعی خواهد افزود. پیوستگی‌های درون‌گروهی عمیق که گاهی در درون این گروه‌های سنتی وجود دارد از توانایی اعضا برای همکاری با بیگانگان و بست اعتماد اجتماعی می‌کاهد. اکثر جامعه‌شناسان به نحوی به بحث اعتماد پرداخته‌اند در واقع تمامی گروه‌های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتقاد دارند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه است. در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که هرچه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت چنانچه یک گروه اجتماعی برون‌گرایی مثبت نسبت به اعضای گروه‌های دیگر داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخل آن نیز فراتر می‌رود شعاع اعتماد در جامعه سنتی بلوچستان محدود به هم مذهبی، طایفه و قومیت بلوچ هست که در نتیجه منجر به قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی می‌گردد. در این صورت نه تنها مانع شکل‌گیری و تقویت اعتماد تعمیم‌یافته است بلکه زمینه‌ساز انسداد اجتماعی است چون تعامل و اعتماد درون‌گروهی مانع تعامل و اعتماد بین گروهی که زمینه‌ساز اعتماد تعمیم‌یافته است، می‌شود. تحت چنین شرایطی مرزبندی‌های اجتماعی زمینه را برای طایفه‌گرایی خودخواهانه در بلوچستان فراهم می‌کند که محل وفاق و نظم اجتماعی و مانع مشارکت‌های اجتماعی که منجر به نزاع‌ها و درگیری‌های بین طوایف در بلوچستان می‌شود.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۸، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی و فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. آلموند، جی‌آ و بی‌جی پاول، ۱۳۸۰، مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۶-۱۶۳، تهران.
۳. امیر کافی، مهدی، ۱۳۸۰، اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن، نمایه پژوهش، شماره ۱۸.

۴. امیری، مجتبی، ۱۳۷۴، پایان تاریخ و بحران اعتماد (باز شناسی اندیشه های تازه فوکویاما)، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷، تهران.
۵. امیری صالحی، سید رضا، ۱۳۸۸، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. احمدی، حمید، ۱۳۷۹، قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۷. احمدی، حمید، ۱۳۷۶، قومیت و قوم گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی ۱۱۶ و ۱۱۵، دوره یازدهم.
۸. الوانی، سید مهدی، شریف زاده فتاح، ۱۳۷۸، فرآیند خط مشی گذاری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۷۰، ماهنامه جامعه سالم، شماره ۲.
۱۰. امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۸۰، جامعه شناسی سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نقش و نگار.
۱۱. امیر کافی، مهدی، ۱۳۸۰، اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن، فصلنامه نمایه پژوهشی، س ۵، شماره ۱۸.
۱۲. افشانی، سید علیرضا، ۱۳۸۸، اعتماد در شهر یزد: تحلیلی از سطوح و عوامل، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، مجله علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، زمستان، سال بیستم، شماره چهارم.
۱۳. اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، تحول فرهنگی در جامعه‌ی پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۱۴. امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۷۷، قومیت و امنیت، ترجمه حسن شفیعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷.
۱۵. امان الهی، اسکندر، ۱۳۸۴، تأثیر نوسازی بر قومیت در ایران، مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران: هم اندیشی پژوهشگران و نظریه پردازان کشور، جلد اول، موسسه آموزش و پرورش مدیریت و برنامه ریزی.
۱۶. ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، جامعه شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
۱۷. ایوبی، حجت الله، ۱۳۷۷، شکاف های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، پیش شماره اول، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، ص ۱۹-۳۹.
۱۸. اشرف، احمد، ۱۳۸۳، بحران هویت قومی و ملی در ایران «ایران، هویت، ملیت، قومیت»، به کوشش حمید احمدی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۱۹. نعمتی نیا، عبدالقیوم، ۱۳۹۳، جامعه‌شناسی ژئوکالچر مردم بلوچ به فرایند مدرنیسم و روند جهانی‌شدن، دانشگاه بنارس هند.
۲۰. بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، رفاه اجتماعی.
۲۱. غفاری نوین، شیرین، ۱۳۸۵، بررسی اعتماد سیاسی و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه الزهرا (س).
۲۲. محمدی، قاسم، ۱۳۸۱، اعتماد مردم به حکومت‌ها در سه دوره تاریخی مغول، صفویه و قاجاریه، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۳. ملک‌زاده، اکبر، ۱۳۷۵، بررسی نقش اعتماد متقابل مردم و حکومت در توسعه سیاسی، پایان‌نامه ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق.
۲۴. کمالی، افسانه، ۱۳۸۳، اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی: مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در حوزه فرهنگ و سیاست با تأکید بر سازمان‌های تخصصی، دانشگاه تهران.
۲۵. بریتز، نون، ۲۰۰۲، اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی، دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه گوتنبرگ.
۲۶. فراخانی، علی، ۱۳۸۲، نقش سازمان‌های غیردولتی در تقویت مشارکت اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲۷. سعیدی، محمدرضا، ۱۳۸۱، موانع رشد و گسترش سازمان‌های غیردولتی در ایران، تهران، نشریه دانشور پزشکی.